

متن پرسش

«ما اول باید خودمان را اصلاح کنیم» انقلاب ما که پیروز شد به برکت صفا و خلوص و اخلاص و کار برای خدا و بلند شدن از سر منافع مادی و شخصی بود. مقاومت در جنگ تحمیلی هم همین طور بود. این شهدای عزیز ما یا این جانبازان در اوج صفا و اخلاص به استقبال شهادت رفتند و شهید شدند و همین شهادتها و مقاومتها و به استقبال خطر رفتن ها بود که انقلاب را حفظ کرد، اسلام را عزیز کرد مسلمین را قوی کرد و دشمنان اسلام و آمریکا را خوار نمود. هر کسی که به اسلام و انقلاب دلبسته‌تر است، باید برای اصلاح نفس خود عازم‌تر و جدی‌تر باشد. هر کسی که از وضع دنیا از این زورگویی‌ها و خباثتها و رذالت‌هایی که قدرتها و عربده کشها و قداره بندهای جهان انجام می‌دهند بیشتر ناراحت است باید بیشتر به خود بپردازد و خود را اصلاح کند. این وضعی که امروز در دنیاست ناشی از این لنگی است... □ برشی از کتاب؛ □ شرح حضرت آیت الله خامنه‌ای بر حدیث مکارم اخلاق □ #نشر_صهبا

..... ای مرد طوری از اصلاح نفس سخن می‌گویی که گویا راه باز باز است و انسان نیز جدی‌تر از جدی‌تر خودش را مد نظر دارد. آری! اما پس چرا ما هنوز با اینکه این حقیقت را با طاهرزاده و آوینی گریسته‌ایم و تاریخ معنوی انقلاب را در اشک عرشی حاج قاسم درک کردیم باز در سخت‌ترین پیچ‌ها هستیم و خود را با عادات و اخلاقیاتی که داریم هنوز در اول راه که نه و حتی راه نیافتاده‌ایم. هنوز نابسامانی و به‌هم‌ریختگی‌های درونی و برونی جان‌مان را خسته‌مان می‌کند و تفاوت قول و فعل بیچاره‌مان کرده است. این چه حالی است که با خواندن، طلب عالم این چنین اشک شوق‌مان را درمی‌آورد اما کمی که خود را می‌آبیم چه رذائل‌ها و چه خلقیاتی پستی که هنوز باقی است. این حرف‌ها همه از زمین‌گیری و نشدن و هنوز قدم نگذاشتن در راه است. از بیچارگی است. حضرت آقا هم شهید شد پس چرا هنوز زمین‌گیر هستیم؟ نمی‌دانم. آیا این حرف‌ها شخصی است و مثلاً تنها بنده گرفتار هستیم؟ در سوال ۳۹۷۶۵ در رمضان سال گذشته این بیچارگی را در نسبت با قرآن را غصه می‌خوردم. اما حال حرفم این است که تا به کی؟ عمرمان که تباه شد و جوانی‌مان در حال تمام شدن. راه برون رفت آری راه آزاد شدن در درک این راهی است که امام پیش پایمان گذاشت و نسبتی که به قول شما سلوک ذیل شخصیت امام است. و حال با شهادت رهبری این امر بیشتر خود را نشان می‌دهد. اما چه کنیم با این وضعی که داریم؟ با این به قولی توسعه نیافتگی و از جهتی نیهیلیسم و پوچی که گریبان‌مان رها نمی‌کند چه کنیم. به نظرم می‌آید که بعد از شهادت رهبری دم از توسعه نیافتگی و نیهیلیسم و اینها زدن جایگاهی دیگر ندارد. اما مگر می‌شود از اینها نگفت و از تنگی به درد نیامد؟

طفیل هستی عشقند آدمی و پری
ارادتی بنما تا سعادت بیبری
بکوش خواجه و از عشق بی نصیب مباش
که بنده را نخرد کس به عیب بی هنری
می صبح و شکرخواب صبحدم تا چند
به عذر نیم شبی کوش و گریه سحری
تو خود چه لعبتی ای شهسوار شیرین کار
که در برابر چشمی و غایب از نظری
هزار جان مقدس بسوخت زین غیرت
که هر صباح و مسا شمع مجلس دگری
ز من به حضرت آصف که می برد پیغام
که یاد گیر دو مصرع ز من به نظم دری
بیا که وضع جهان را چنان که من دیدم
گر امتحان بکنی می خوری و غم نخوری
کلاه سروریت کج مباد بر سر حسن
که زیب بخت و سزاوار ملک و تاج سری
به بوی زلف و رخت می روند و می آیند
صبا به غالیه سایی و گل به جلوه گری
چو مستعد نظر نیستی وصال مجوی
که جام جم نکند سود وقت بی بصری
دعای گوشه نشینان بلا بگرداند
چرا به گوشه چشمی به ما نمی نگری
بیا و سلطنت از ما بخر به مایه حسن
و از این معامله غافل مشو که حیف خوری
طریق عشق طریقی عجب خطرناک است
نعوذ بالله اگر ره به مقصدی نبری
به یمن همت حافظ امید هست که باز
اری اسامر لیلای ليله القمر
..... و باز حیران تر از حیران....

باسمه تعالی: سلام علیکم: به جلال او باید نظر کرد که در دل جمال‌اش به ظهور می‌آید، و به جمال او باید نظر کرد که در جلال‌اش به میان می‌آید. نه می‌توان گفت که نزدیک نیست، و نه می‌توان گفت که دور است. و این است آن سرگردانی و حیرت زیبا. از آن جهت که حضرت محبوب، جمال‌اش عین جلال و جلال‌اش عین جمال است به همان معنایی که از یک طرف می‌گوییم: «مژده بده مژده بده یار پسندید مرا» و بعد با به ظهور آمدن جلال‌اش خواهی گفت: «هزار جان مقدس بسوخت زین غیرت». و این همان حضور آخرالزمانی است با وسعت خاص آخرالزمانی، که عبور از باورهای دیروزین است و نظرکردن و باز نظرکردن، که در این حال روایت مشهور حضرت سجاد «علیه‌السلام» به میان می‌آید که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ» وَالْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ: «وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»، خدای عزوجل می‌دانست که در آخرالزمان مردمانی می‌آیند بسیار عمیق، لذا سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و آیاتی از سوره حدید را تا «وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» فرو فرستاده و هرکه ماورای آنها را خواهد، هلاک گردد. (الکافی، ج ۱، ص ۹۱)».

به امید سلوکی که با این حضور برای بشر امروز پیش آید . موفق باشید